



ادبیات داستانی و مولفه‌های آن در زبان فارسی

موسی قلی زاده

مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلام‌شهر

چکیده

بررسی مناسبات اجتماعی یک ملت و سرزمین را می‌توان در ساختارهای تاریخی و مبنای حکمی و ادبی آن در عرصه‌های گوناگون از جمله ادبیات کهن و معاصر مورد نقد و بررسی قرار داد. در این میان ادبیات داستانی به عنوان یکی از مهمترین راه‌های انتقال مناسبات اجتماعی و ادبی در تمام سرزمین‌ها از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. از این رو در پژوهش حاضر به تبیین مراتب گسترده‌ی ادبیات داستانی در طی دوران زبان و ادب فارسی می‌پردازیم. ضرورت پرداختن به پژوهش حاضر کشف قواعد درونی و مباحثی است که در طی دوران‌های گوناگون بر زبان و عرصه‌های گوناگون ادبی آن اثر گذار بوده است و به عنوان یک عنصر قالب در سطح جوامع مؤثر بوده است.

واژگان کلیدی: ادبیات، داستان، کهن، معاصر، هنر



مقدمه

ادبیات داستانی و شاخصه‌های آن

داستان سرائی یکی از کهن‌ترین هنرهاست، در واقع این هنر از بازگو کردن اتفاقات روزمره توسط انسان‌ها آغاز شده است.

از زمانی که انسان‌های نخستین بعد از یک روز هیجان و کار و شکار حیوانات، کنار آتش می‌نشستند و ماجراهای پیش آمده را برای یکدیگر تعریف می‌کردند. تا امروز، که نویسندگان بسیاری با خلق آثاری متنوع پا به عرصه‌ی ادبیات داستانی نهاده‌اند؛ همواره انسان مشتاق به بازگو کردن و شنیدن داستان بوده است. هیچ‌گاه آدمی بی‌نیاز از قصه و داستان نخواهد شد، چون داستان‌ها در زندگی ما دارای جنبه‌های پندآموز و عبرت‌انگیز هستند و به نوعی درس زندگی و تجربه‌ی بهتر زیستن را به انسان می‌آموزند و ما را در موقعیت‌هایی قرار می‌دهند که شاید هیچگاه تجربه نکرده باشیم و همین امر باعث بالا رفتن هوش هیجانی و تقویت قدیت تصمیم‌گیری در موقعیت‌های حساس می‌شود. اصطلاح داستان در محدوده هنر داستان‌نویسی یک معنی عام دارد و یک معنی خاص. در معنی خاص شامل رمان و داستان کوتاه می‌شود و در معنی عام به هر « اثر هنری منثور » گفته می‌شود.

«داستان یا ناول (Novel) اثری است روایی به نثر که مبتنی بر جعل و خیال (Fiction) باشد. اگر طولانی باشد به آن رمان و اگر کوتاه باشد به آن داستان کوتاه (Short story) می‌گویند».

ارسطو در « هنر شاعری » (بوطیقا) می‌گوید: « داستان از سه قسمت تشکیل شده است: آغاز، میانه و پایان ». آبرامز (Abrams) در تعریف واژه‌ی فیکشن (داستان به معنی عام آن) و ناول (داستان نثر) به نقل از نورتروپ فرای (Northrop Frye) چنین می‌گوید: « هر اثر هنری منثوری که بیش از آن که از لحاظ تاریخی حقیقت داشته باشد، آفریده و ابداع نیروی تخیل نویسنده به حساب آید ». همچنین فرای، داستان را به چهار دسته تقسیم می‌کند:

- ۱- داستان واقع‌گرا (Novel of manners)
- ۲- رمان منثور (Prose romance)
- ۳- اعترافات (Confession) یا نگارش شرح حال خود (Autobiography)
- ۴- تشریح (Anatomy)، برگرفته از نام کتاب « روبرت برتون »، موسوم به « تشریح مالیخولیا ». (Anatomy of melancholy)

رضا براهنی در کتاب « قصه‌نویسی » می‌گوید: « داستان نوشته‌ای است که در آن ماجراهای زندگی به صورت حوادث مسلسل گفته می‌شود » (عبادیان، ۱۳۷۶: ۸۶)

ادوارد مورگان فورستر در کتاب « جنبه‌های رمان » داستان را چنین تعریف می‌کند:



«داستان نقل وقایع است به ترتیب توالی زمان. برای مثال، ناهار پس از چاشت و سه‌شنبه پس از دوشنبه و تباهی پس از مرگ می‌آید و بر همین منوال، داستانی که واقعاً داستان باشد باید واجد یک ویژگی باشد: شنونده را بر آن دارد که بخواهد بداند بعد چه خواهد شد».

رولان بارت می‌گوید: «داستان، جمله‌ای است طولانی و هر جمله داستانی است کوتاه».

به نظر حسین رسول‌زاده، داستان را چنین می‌توان تعریف کرد:

«داستان ابزار نیست، بلکه هدف آفرینش‌های زیباشناختی در عرصه‌ی فرم و تکنیک است. رمان وسیله نیست، نه فقط به این دلیل که ادبیات در مرتبتی والاتر از ابزار گونگی قرار دارد بلکه عمدتاً بدان سبب که اساساً نمی‌تواند همچون ابزاری به کار گرفته شود». جمال میرصادقی اضافه می‌کند: «داستان تصویری است عینی از چشم‌انداز و برداشت نویسنده از زندگی».

ویلفرد ال‌گورین این روایت را چنین توضیح می‌دهد: «روایت آن توسط خود نویسنده، یکی از اشخاص داستان یا شخصی که حکایت و داستان فرعی را شنیده است، بازگو می‌گردد». جمال میرصادقی در کتاب «جهان داستان» پیرامون داستان می‌گوید:

«داستان (Story)، به مفهوم عام آن نقل (مکتوب یا شفاهی، واقعی یا خیالی) عملی است برحسب توالی زمان؛ یا به عبارت دیگر، داستان، توالی حوادث واقعی و تاریخی یا ساختگی و ابداعی است. بنابراین تسخیر عمل به وسیله‌ی تخیل را ارایه می‌دهد. خصلت بارز داستان آن است که می‌تواند ما را وادار کند که بخواهیم بدانیم بعد چه اتفاق می‌افتد. در این مفهوم عام، تنها زمان عامل مهم است و این که چه اتفاقی افتاده و بعد چه اتفاقی روی خواهد داد. بنابراین داستان اساس همه‌ی انواع ادبی است، چه روایتی و چه نمایشی؛ زیرا در همه‌ی انواع این دو گروه، داستان مجموعه‌ی وقایعی است که برحسب توالی زمان روی می‌دهد. از این رو، داستان عنصر مشترک همه‌ی انواع ادبی خلاقه است. در رمان، داستان کوتاه، قصه، نمایش نامه، فیلم نامه، شعرروایی و اشکال دیگر، داستان وجود دارد، برای مثال می‌گوییم داستان این نمایش نامه، این منظومه یا این رمان (احمدی، ۱۳۸۸: ۶۵).

پس براساس تعاریف مذکور، ویژگی‌های کلی و بارز داستان شامل این موارد است:

- ۱- به نثر است؛
- ۲- در آن تخیل به کار رفته است؛
- ۳- حادثه‌ای را نقل می‌کند؛
- ۴- ساختار داستان بر رابطه‌ی علت و معلول استوار است؛
- ۵- حجم آن مشخص است؛



انواع داستان

جمال میرصادقی در بیان انواع داستان معتقد است:

«لغت داستان در زبان فارسی به معنی قصه، حکایت، افسانه و سرگذشت به کار رفته است و در ادبیات اصطلاحی عام به شمار می‌آید که از یک سو شامل صور متنوع قصه می‌شود و از سوی دیگر انشعابات مختلف ادبیات داستانی از قبیل داستان کوتاه، رمان، داستان بلند و دیگر اقسام این شاخه از ادبیات خلاق را در بر می‌گیرد».

۱- قصه

قصه در لغت به معنی حکایت و سرگذشت است و نوشته‌ای است که درون مایه‌ی آن مربوط به گذشته‌های دور است و بسیاری از آداب و رسوم و عقاید خرافی آن روزگار در آن آمده، و در واقع منعکس کننده‌ی فرهنگ عامه است.

ابراهیم یونسی در کتاب «هنر داستان نویسی» در تعریف قصه می‌گوید:

« قصه روایت ساده و بدون طرحی است که اتکای آن به طور عمد بر حوادث و «توصیف» است و خواننده یا شنونده هنگامی که آن را می‌خواند و یا بدان گوش فرا می‌دهد به «پیچیدگی خاص و غافلگیری و اوج و فرود مشخصی» بر نمی‌خورد».

«مفهوم قصه، همان است که توده‌ی مردم از این مفهوم داشته‌اند و از قصه، آن نوع ادبیات خلاقه را مورد نظر دارند که از دیرباز در این ملک و بوم رایج بوده است، و بیشتر جنبه‌ی غیر واقعی و خیالی داشته است تا جنبه‌ی واقعی و محقق».

جمال میرصادقی در قسمت دیگر کتابش، قصه را این گونه تشریح می‌کند:

«معمولاً به آثاری که در آن‌ها تأکید بر حوادث خارق‌العاده بیشتر از تحول و تکوین آدم‌ها و شخصیت هاست، قصه می‌گویند».

در قصه محور ماجرا بر «حوادث خلق الساعه» می‌گردد. حوادث قصه‌ها را به وجود می‌آورد و در واقع رکن اساسی و بنیادی آن را تشکیل می‌دهد بی‌آن که در گسترش و بازسازی قهرمان‌ها و آدم‌های قصه نقشی داشته باشد. به عبارت دیگر، شخصیت‌ها و قهرمان‌ها، در قصه کمتر دگرگونی می‌یابند و بیشتر دستخوش حوادث و ماجراهای گوناگون‌اند. قصه‌ها شکل ساده و ابتدایی دارند و ساختمانی نقلی و روایتی. زبان اغلب آن‌ها نزدیک به گفتار و محاوره‌ی عامه‌ی مردم و پر از اصطلاح‌ها و لغات و ضرب‌المثل‌های عامیانه است. مهدی حجوانی در کتاب «قصه چیست؟» می‌گوید: «قصه یک



قالب هنری است که از خیال و احساس نویسنده مایه می‌گیرد و قصدش بیشتر «تأثیرگذاری بر عاطفه و احساس خواننده» است تا بر اندیشه‌ی او، قصه‌جزیی نگر است و لحظه‌پردازی، صحنه‌پردازی و شخصیت‌پردازی دارد. غلام محمد طاهری مبارکه در کتاب «دریچه‌ای به نظریه‌های ادبی» کارکرد قصه را چنین بیان می‌کند: «کار قصه نخست این است که توجه برانگیزد و دوم آن که توجه برانگیخته را به سوی غایتی سودمند یا دست‌کم معصومانه سوق دهد... وقایع قصه بازگو نمی‌شوند جز بدین مقصود که عجیب و غریب‌اند تا خواننده را سرگرم کنند.» قصه، رشد و تکامل قهرمان در زمان است.» قصه‌ها، اغلب پایانی خوش دارند».

۲- داستان کوتاه

«داستان کوتاه ترجمه‌ای است از «Short story»، اصطلاح انگلیسی و مترادف و هم‌معنی با نوول (Nouvelle) اصطلاح فرانسوی».

در تعریف داستان کوتاه نوشته‌اند، داستانی است که:

- ۱- طرح منظم و مشخصی دارد.
- ۲- یک شخصیت اصلی دارد.
- ۳- این شخصیت، در یک واقعه‌ی اصلی ارایه می‌شود.
- ۴- به صورت «کلی» که همه‌ی اجزاء آن با هم پیوند متقابل دارند، شکل می‌بندد.
- ۵- تأثیر واحدی را القا می‌کند.
- ۶- کوتاه است.

حال، خصوصیات متمایز فوق را به قالب تعریف درآورده می‌گوییم:

«داستان کوتاه اثری است کوتاه که در آن نویسنده به یاری یک طرح منظم شخصیتی اصلی را در یک واقعه‌ی اصلی نشان می‌دهد، و این اثر بر روی هم تأثیر واحدی را القا می‌کند. باید توجه داشت که داستان‌های کوتاه اصولاً یک پرسناژ (شخصیت) اصلی بیشتر ندارند و به ندرت اتفاق می‌افتد که دو شخصیت یک داستان در اهمیت از هر حیث با هم برابر باشند. بیشتر داستان‌های کوتاه با واقعه‌ی واحدی که در زندگی یک یا دو شخص از اشخاص داستان روی داده است سروکار دارند.»

ادگار آلن پو داستان کوتاه را چنین تعریف کرده است:

«نویسنده باید بکوشد تا خواننده را تحت اثر واحدی که اثرات دیگر مادون آن باشد، قرار دهد. چنین اثری را تنها



داستانی می تواند داشته باشد که خواننده در یک نشست که بیش از دو ساعت نباشد، تمام آن را بخواند.»

سامرست موام بر این باور است که: «داستان کوتاه، قطعه حکایتی است که بسته به بلندی و کوتاهی حکایت، روی هم رفته می توان آن را بین ده دقیقه تا یک ساعت خواند.»

ادگار آلن پو، نویسنده آمریکایی، در تعریفی دیگر از داستان کوتاه می گوید :
«داستان کوتاه کاری است روایی و منشور که برای خواندن آهسته ی آن نیم ساعت تا دو ساعت وقت لازم است...»

اچ.جی. ولز داستان کوتاه را چنین تعریف می کند:
«هرقطعه یا تصویر کوتاهی که بتوان آن را در نیم ساعت خواند.»

اما هدفیلد آن را چنین می خواند:
«قصه ای که بلند نیست.»

شرویک منتقد انگلیسی می گوید:
«داستان کوتاه به مسابقه ی اسب سواری شبیه است؛ آنچه در آن اهمیت دارد، اول و آخر آن است.»

درحالی که چخوف معتقد است:
«نباید در بند اول و آخر داستان کوتاه بود.»

سروالپل، رمان نویس و منتقد انگلیسی می گوید:
«... داستان باید گزارش حوادثی باشد که آکنده از حرکات پیاپی و با تدریجی غیره منتظره رخ دهند و به شکلی سرگرم کننده به اوج بروند.»

جک لندن نیز معتقد است که :
«داستان کوتاه باید از لحاظ ارتباط میان زندگی و حادثه تا حد زیادی منسجم باشد و مهیج و سرگرم کننده.»

جمال میرصادقی در این باره می گوید:
«داستان کوتاه، داستانی است که کوتاه باشد و بتوان آن را در ظرف نیم ساعت خواند.»
«داستان کوتاه باید از دو هزار و پانصد کلمه بیشتر باشد و از ده هزار و حداکثر هزار کلمه بیشتر نباشد.»



میرصادقی در جایی دیگر در تعریف داستان کوتاه و خصوصیات آن می‌گوید: «در داستان کوتاه، از واقعه صحبت می‌شود، بدین معنی که اغلب داستان‌های کوتاه دارای یک واقعه‌ی بزرگ مرکزی است که حوادث و وقایع دیگر برای تکمیل و مستدل جلوه دادن آن آورده می‌شود. پس در داستان کوتاه، واقعه‌ی مرکزی مثل خورشیدی است که حوادث دیگر مثل سیاره‌هایی به دور آن بگردد و وابسته و همبسته‌ی آن باشد و درکل یک منظومه را تشکیل بدهد.»

پیتر و تسلند در کتاب «شیوه‌های داستان‌نویسی» می‌نویسد: «داستان کوتاه یک نوشته‌ی روایتی است که بتوان آن را در یک نشست خواند». صفدر تقی‌زاده در کتاب «شکوفایی داستان کوتاه» می‌گوید: «داستان کوتاه مثل سایر انواع ادبی، وضع و موقعیت بشری را برای خواننده روایت می‌کند. نویسنده‌ی داستان کوتاه، درکار خود همان قدر هوشیار و منضبط است که یک شاعر، شعر و داستان کوتاه، خویشان نزدیک اند و هر دو ساختی دقیق و موجز و ظریف دارند.» ویلیام فاکنر گفته است:

«هر رمان نویسی اولش می‌خواهد شعر بگوید، بعد می‌بیند که نمی‌تواند، آن وقت به داستان کوتاه روی می‌آورد که بعد از شعر، مطلوب‌ترین فرم ادبی است و وقتی که دراین کار هم فرو ماند، به نوشتن رمان دست می‌زند» و در کتاب «مبانی داستان کوتاه» آمده است: «داستان کوتاه، داستانی است که در آن به قصد بیان پیامی واحد شخصیت یا شخصیت‌های اصلی در واقعه‌ای واحد نشان داده می‌شوند (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۷۴).

الف: انواع داستان کوتاه

داستان کوتاه انواع گوناگونی دارد، اما به طور کلی می‌توان داستان کوتاه را به دو نوع مشخص نیز تقسیم کرد: داستان کوتاه پیرنگ دار و داستان کوتاه بی‌پیرنگ.

الف/۱: داستان کوتاه پیرنگ‌دار:

جمال میرصادقی در این باره می‌نویسد:

«داستانی است که براساس انگیزه‌ی وقایع و حوادث بنا شده باشد و رابطه‌ی «علت و معلولی» میان وقایع و حوادث داستان برقرار باشد.

«پیرنگ» (Plot) عنصری است که همبستگی حوادث داستان را به طور عقلانی به وجود می‌آورد و به داستان وحدت هنری می‌دهد.»

به عبارت دیگر:

«داستان پیرنگ دار درگیر گره‌گشایی مسأله یا قضیه‌ی مخصوصی است که قهرمان یا شخصیت اصلی با آن روبه روست.»



الف/۲: داستان کوتاه بی پیرنگ:

در کتاب « داستان های نو» به نقل از جمال میرصادقی در باب این موضوع نوشته شده است: «داستانی است که در آن وحدت تأثیر یا وحدت حال و هوایی، داستان را به بزنگاه و بحران بکشاند و برخلاف داستان های واجد پیرنگ، چنین بزنگاهی ضرورتاً وابسته به واژگونی وضعیت ها و موقعیت های داستان نیست که موجب کشمکش و هول و ولای داستان می شود، بلکه بزنگاه داستان وابسته به مفهوم طنزآمیز یا نمادین یا روشنفکرانه ی داستان است. و به قول «همینگوی»، این داستان ها مثل یخ های شناور قطبی است که بیشترین زیر آب پنهان مانده است.»

«داستان کوتاه بدون پیرنگ اثر کوتاه خلاقه ای است که در آن وحدت تأثیری یا وحدت حال و هوایی به نقطه ی اوج یا هیجان انگیزترین لحظه برسد و به فرجام یا گره گشایی حاصل از آن بینجامد.»

ب: داستانک

ا. هنری در تعریف داستان کوتاه - داستانک - می گوید:

«یک داستان مینیاتوری که یک کل کامل است. و در کمتر از دو هزار کلمه و یا کمتر سعی دارد که بر یک وضعیت و مردم درگیر در آن وضعیت روشنایی درخشان آشکارکننده ای بیفکند. پایان داستان کوتاه همچون یک حلقه به آغاز آن باز می گردد. داستان کوتاه باید فشرده باشد و یک دوره ی کوتاه زمان درهم فرو رفته را دربر گیرد. از حداقل تعداد ممکن و شخصیت های داستانی استفاده کند و هرکلمه ای از آن باید برای هدفی آورده شده باشد.»

«داستان کوتاه ممکن است خیلی کوتاه باشد (حدود ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ کلمه) که در این صورت به آن داستان کوتاه / داستانک / داستان خیلی کوتاه (Short short story) می گویند و می توان آن را لطیفه ی (Anecdote) گسترش یافته ای تلقی کرد.»

«داستانک داستانی به نثر است که باید از «داستان کوتاه» جمع و جورتر و کوتاه تر باشد و از پانصد کلمه کمتر و از هزار و پانصد کلمه بیشتر نباشد. در آن عناصر «کشمکش» و «شخصیت پردازی» و «صحنه» مقتصدانه و ماهرانه صورت گرفته باشد. داستانک همه ی عناصر داستان کوتاه را در خود جمع دارد جز آن که این عناصر با ایجاز و اختصار همراه است.»

«نمونه ی زیبا و موفق داستانک در میان داستان های نوین فارسی «ماهی و جفتش» نوشته ی «ابراهیم گلستان» است. «مادلن» از «صادق هدایت» و «عدل» و «آخر شب» از «صادق چوبک» نیز داستانک محسوب می شوند.»

۳- داستان بلند

داستان بلند، داستانی است که گسترش یافته تر از داستان کوتاه و محدودتر از رمان است. شخصیت ها در داستان بلند پایه پای حوادث پیش می روند و تمام عناصر داستانی که در رمان وجود دارد، در داستان بلند نیز حضور دارند. حجم نوشتاری آن، معمولاً از پانزده هزار تا سی هزار کلمه تشکیل می شود. داستانی است روایت گونه



به نثر که پیرامون موضوع و حادثه ای خاص که « ریشه در واقعیت اجتماعی » دارد نوشته می شود (مارک فاستر، ۱۳۷۸، ۷۴).

جمال میرصادقی در کتاب «ادبیات داستانی»، داستان بلند را چنین تعریف می کند:
 « داستان بلند، داستانی است که از نظر کمی از داستان کوتاه» بلندتر و از رمان کوتاه تر است و از نظر کیفی نیز با آن ها مطابقت ندارد.»
 در واقع داستان بلند وصلتی است میان داستان کوتاه و رمان، که در آن ویژگی های داستان کوتاه با خصلت های رمان درهم می آمیزد و داستانی با خصوصیتی متمایز از داستان کوتاه و رمان به وجود می آید.

۴- رمان

« رمان (Roman) از رمانس (Romance) قرون وسطی مشتق شده است، البته در انگلیسی به جای « رمان » واژه ی دیگری را به کار می برند (Novel) ، که برگرفته از واژه ی ایتالیایی « نوول » (Novella) ، به معنی چیز کوچک و تازه است و بر قصه ای کوتاه و منشور اطلاق می شده است.»

آنتونی برجس، ادیب و نقاد معاصر انگلیسی، می گوید:
 «رمان قالب ادبی بس نیرومندی است که قادر است تا اعماق دنیای واقعی نفوذ کند و در آن دگرگونی های فراوان پدید بیاورد... رمان قالب ادبی بس مؤثری است که حتی آن ها هم که در خط ادبیات نیستند بهتر است آن را جدی بگیرند.»

ویلیام هزلت، (William Hazlit) منتقد و نویسنده ی انگلیسی، « رمان » را چنین تعریف کرده است:
 «رمان، داستانی است که براساس تقلیدی نزدیک به واقعیت، از آدمی و عادات و حالات بشری نوشته شده باشد و به نحوی از انحا شالوده ی جامعه را در خود تصویر و منعکس کند.»

در فرهنگ وبستر «رمان» چنین تعریف شده است:
 « روایت منشور خلاقه ای که معمولاً طولانی و پیچیده است و با تجربه ی انسانی همراه با تخیل سروکار دارد و از طریق توالی حوادث بیان می شود و در آن گروهی از شخصیت ها در صحنه ی مشخصی شرکت دارند.»

ای. ام. فورستر در کتاب « جنبه های رمان » با توجه به حجم و وسعت رمان می گوید:
 « رمان داستانی است به نثر، با وسعتی معین، که این حد یا وسعت نباید کمتر از پنجاه هزار کلمه باشد.»

هاری شا در فرهنگ «اصطلاحات ادبی»، رمان را چنین تعریف می کند:



« روایت منثور داستانی طولانی که شخصیت‌ها و حضورشان را در سازمان‌بندی مرتبی از وقایع و صحنه‌ها تصویر کند. اثری داستانی که کمتر از سی تا چهل هزار کلمه داشته باشد، غالباً به عنوان قصه، داستان کوتاه، داستان بلند و ناولت محسوب می‌شود. اما «رمان» حداکثری برای طول و اندازه‌ی واقعی خود ندارد. هر رمان، شرح و نقلی است از زندگی، هر رمان متضمن کشمکش، شخصیت‌ها، عمل، صحنه‌ها، پیرنگ و درون مایه است.» (طاهباز، ۱۳۸۲: ۷۵)

پس رمان، شامل آثار متنوع و گوناگونی می‌باشد که وجه مشترک آن‌ها: «منثور» و «داستانی» و «طولانی بودن» آن-هاست که به «ارایه‌ی تصویری از زندگی و رفتارهای واقعی» می‌پردازند.

«رمان نویس با نگارش «رمان» به خلق جهانی می‌پردازد که زبان و کلمات، ساختار آن را تشکیل می‌دهد. قوانین، آداب و رسوم، اصول اخلاق، رفتار و قراردادهای اجتماعی نیز ساخته و پرداخته‌ی نگارنده‌ی رمان است. این امور می‌تواند با دنیای واقعی، منطبق، یا دور از ذهن و غیرواقعی باشد. نویسنده مجاز است با ذوق و سلیقه‌ی خود به اشخاص خاصی اجازه دهد برخی را تنبیه و عده‌ای را تشویق کند، گروهی را مرعوب و دسته‌ای را مسرور سازد.»

رمانی داستانی است متکی بر واقعیت و واقع‌گرایی که حاصل تجربیات و تخیل زندگی فرد می‌باشد. رمان با بهره‌گیری از عناصر روایت و بازنمایی حوادث به تشریح و کاوش در جامعه و ابعاد مختلف وجودی انسان و زندگی‌اش می‌پردازد. و رمان آینه‌ی تمام‌نمایی است که به وسیله‌ی آن می‌توان جزئیات، اتفاقات و تجربیات روزمره‌ی انسان را شرح داد، و نیز می‌توان چنین پنداشت: «تصویری از روزگاری است که رمان در آن نوشته شده است. رمان گزارشی است آشنا از چیزهایی که هر روز جلوی چشمان ما روی می‌دهد.» (نایجل واربرتون، ۱۳۹۸: ۹۴)

ناصرایرانی در تعریف «رمان» می‌گوید:

«رمان آینه‌ای است تمام‌نما، تمام‌نمایی او به نشان دادن واقعیت‌های موجود اجتماعی و به نشان دادن روابط متقابل انسانی در ابعاد و زوایای گوناگون آن محدود نمی‌شود، بلکه آرمان‌ها و ارزش‌های آن جامعه را هم نشان می‌دهد؛ علاوه بر این‌ها، با تصویر کردن این واقعیت که کدام آرمان‌ها و ارزش‌ها مرده است و کدام آرمان‌ها و ارزش‌هایی زنده، که آن‌ها می‌تواند جامعه را به حرکت در آورد.»

«رمان گنجینه‌ای است که همه چیز بشر را در خود حفظ می‌کند زبان، فرهنگ، آداب و رسوم، اخلاق، طرز زندگی و معیشت و هر رویداد و بوده‌ای از این قبیل، رمان مطمئن‌ترین امانت‌دار دنیاست.»

میلان کوندرا درباره‌ی رسالت رمان‌نویس و رمان می‌گوید:

«رمان‌نویس... یک کاشف است که کورمالانه می‌کوشد تا جنبه‌های ناشناخته‌ای از وجود را آشکار کند. او مسحور



رأی و آوای خود نیست، بلکه مسحور شکلی است که دنبال می کند، و تنها شکل‌هایی که به خواست‌های رویایی‌اش پاسخ می‌دهند، جزیی از اثر اویند.

رمان به شیوه‌ی خاص خود و با منطق خاص خود جنبه‌های هستی را یک به یک کشف کرده است.»

هرمان بروخ درباره‌ی رسالت رمان می‌گوید:

« یگانه علت وجودی رمان کشف آن چیزی است که فقط رمان کشف تواند کرد. زمانی که جزء ناشناخته‌ای از هستی را کشف نکند، غیراخلاقی است. «شناخت»، یگانه رسالت اخلاقی رمان است.»

پس دنیای رمان، دنیایی سرشار از احساس، عاطفه، آگاهی، شناخت و کنجکاوی است. به کمک رمان می‌توان طبایع و ذهنیات پوشیده‌ی افراد و جامعه را در لایه‌های مختلف اجتماعی، تاریخی، فرهنگی و سیاسی جست و جو کرد و آن‌ها را در قالب یک اثر هنری منشور به نمایش گذاشت؛ اثری هنری که سرشار از واقعیت‌های ناب و نایاب زندگی بشری است.

رمان دارای دو ویژگی عمده می‌باشد :

- ۱- « دارا بودن «طرح نو»، یعنی این که طرح‌های رمان از زندگی معاصر برداشت می‌شود و چون سابقه‌ای در اساطیر، تاریخ و ادبیات پیشین ندارد، نومایه و مبتکرانه خواننده می‌شود.
- ۲- رمان در شخصیت‌سازی نیز «شیوه‌های نو» پیش گرفته است. یعنی این که «نوآوری رمان در امر شخصیت‌سازی محصول تمدن جدید است.»

شخصیت‌های رمان درست مثل من و شما از جنس معمولی کروی خاکی می‌مانند که در طول تاریخ معین، در جامعه‌ی معین زندگی می‌کنند و در تاریخ معین می‌میرند و در خاک معین دفن می‌شوند.»

«در غرب رمان مدرن بیش از هر چیز حاصل تضاد فاحش میان واقعیت و حقیقت جهان است. نویسنده‌ی رمان مدرن برای درمان این تناقض آشکار، به درونیات خویش ارزش می‌دهد و به ذهنیت می‌گراید.»

« رمان، گسترده‌ترین شکل داستان با فضاهای متنوع، حوادث درهم تنیده‌ی گوناگون و شخصیت‌های متعدد است.»

ما در کتاب‌ها ادبیات داستانی را به دسته‌های زیر تقسیم بندی کرده‌ایم و در این تقسیم بندی سعی کرده‌ایم کلیه تعاریفی که در بالا ذکر شد را مد نظر قرارداداده و کتاب‌ها را بر اساس همین تقسیم‌بندی در دسته‌های مختلف تعریف نمائیم.

کتاب‌ها یک موتور جستجوگر آنلاین و هوشمند کتاب است .

در کتاب‌ها لیست تمامی کتاب‌های منتشر شده در کشور موجود می‌باشد و علاقمندان به کتاب می‌توانند ضمن مشاهده مشخصات کتاب و مطالعه خلاصه‌ای از کتاب‌ها، با نویسنده و ناشر کتاب آشنا شده و به راحتی و با یک کلیک



لیست سایر کتاب های آن نویسنده و ناشر را ملاحظه نمایند.

مزیت دیگر کتابها این است که شما می توانید کتاب را بدون واسطه و از ناشر خریداری نمایید و یا با کمترین قیمت ارائه شده توسط فروشندگان در سایت اقدام به خرید نمایید. با کتابها دیگر نیاز به جستجو در سایت های مختلف جهت خرید کتاب نخواهید داشت و صرفاً با مراجعه به کتابها و جستجوی نام کتاب لیست تمامی کتاب های منتشر شده با این نام برای شما نمایش داده خواهد شد. و یا با جستجوی نام نویسنده در بخش جستجوی سایت کتابها، تمامی کتاب های نوشته شده توسط آن نویسنده را برای شما نمایش خواهد داد.

از دیگر قابلیت های سایت کتابها امکان جستجو به صورت پیشرفته بر اساس موضوع کتاب، قطع، جنس جلد و... می باشد، در واقع شما در کتابها دقیقاً آن چیزی را انتخاب خواهید کرد که میخواهید (راجر اسکراتن، ۱۳۳۵: ۸۳).

ادبیات داستانی چیست؟

ادبیات داستانی جزئی از خود ادبیات است.

چرا که به نوشته های ادبی، که در آن تخیل وجود داشته باشد ادبیات گفته می شود.

ادبیات داستانی، اثر مثنوی است که نویسنده از خود خلق کرده و با دنیای بیرون و واقعی ارتباط معناداری داشته باشد؛ همانند رمان، قصه و... که مثلاً قصه ها دارای خصوصیات هستند، از جمله این که اکثراً قصه ها با سرانجامی خوب، به پایان می رسند.

ساده بوده، دارای نقل قول و روایت هستند و در آن ضرب المثل های عامیانه و معمول همان دوره، به کار برده می شود. همچنین این نوع ادبیات، تخیلی، خلاقانه و مثنوی هستند. ریشه و اصل آن، تخیل آدم ها و اتفاقاتی است که ساخته ی ذهن نویسنده ی داستان است و ریشه در واقعیت های قابل لمس جامعه دارد (عبادیان، ۱۳۷۶: ۹۳).

همچنین برای این که نویسندگان بزرگ ادبیات داستانی، بتوانند دنیایی منحصر به فرد و جدید در داستان ادبی خود ایجاد کنند، باید مسلط بر زبان داستان بوده، تخیل بالایی در نوشتن داستان داشته باشند و نوشته های ادبی خود را با اصول داستان نویسی و قالب های ادبی تطبیق دهند. این نوع ادبیات، باید ویژگی نوآوری، ساختگی و تخیلی آن بر جنبه های واقعی و تاریخی آن برتری داشته باشد. با توجه به این تعاریف، شعرهای نمایشنامه ای، حماسه، تراژدی و کمدی، شامل ادبیات داستانی نیستند.



همین طور در این نوع ادبیات، داستان‌نویس باید بتواند مفاهیم سخت را به خوبی درک کرده و با زبان داستانی در اختیار مخاطب قرار دهد. مسائل جامعه را نیز به خوبی درک کرده و از مشکلات خانواده‌ها مطلع باشد؛ تا بتواند داستان ادبی بی‌نظیری خلق کرده و یک جور همدلی برای مخاطب و نویسنده به وجود آید.

نویسنده باید نسبت به مسایلی که در اطرافش می‌گذرد بی‌تفاوت نبوده، تا جایی که می‌تواند حقایق هستی را به خوبی درک کند. او با این نوع نویسندگی (ادبیات داستانی) برای خود جهانی خاص در داستان‌هایش درست کرده، تجارب و اندوخته‌های خود را در اختیار مخاطبین قرار دهد.

تأملی در تعریف ادبیات داستانی

ادبیات داستانی به طور کلی در عرف نقد امروز به آثار روایتی تخیلی و خلاقه‌ی منثور، در حوزه‌ی نثر داستانی گفته می‌شود. اساس ادبیات داستانی، تخیل آدم‌ها و حوادثی است که ساخته و پرداخته‌ی ذهن نویسنده است و با این وجود این تخیلات ریشه در واقعیت‌های عینی و ملموس اجتماعی دارند (رجایی، ۱۳۷۸: ۷۴).

جمال میرصادقی در کتاب «ادبیات داستانی» این اصطلاح را چنین تعریف کرده است:

«ادبیات داستانی (Fiction) بر آثار منثوری دلالت دارد که از ماهیت تخیلی برخوردار باشد، غالباً به قصه، داستان کوتاه، رمان و انواع وابسته به آن‌ها «ادبیات داستانی» می‌گویند؛ بنابراین، این اصطلاح ادبی، نمایش‌نامه‌ی منظوم و حماسه و تراژدی و کمدی را در بر نمی‌گیرد، یعنی به منظومه‌های غنایی و بزمی نظیر «ویس و رامین» از «فخرالدین اسعد گرگانی» و «خسرو و شیرین» از «ابومحمد الیاس نظامی گنجه‌ای» و حماسه‌ی «شاهنامه» از «ابوالقاسم فردوسی»، ادبیات داستانی نمی‌گویند و این آثار در حیطه‌ی ادبیات (Literature) به معنای خاص آن قرار می‌گیرد. ادبیات داستانی فقط معرف آثار داستانی منثور است.»

دکتر یعقوب آژند نیز در تعریف ادبیات داستانی می‌گوید:

« ادبیات داستانی هنر و فن ابداع و بازنمایی زندگی بشری از طریق به کارگیری واژگان مکتوب برای آموزش یا دگرگونی آن و یا هر دو می‌باشد.»

سیما داد در «فرهنگ اصطلاحات ادبی» ذیل واژه‌ی ادبیات داستانی می‌نویسد:

« این اصطلاح کلاً به آن دسته از آثار روایتی منثور اطلاق می‌شود که جنبه‌ی خلاقه‌ی آن‌ها بر واقعیت غلبه دارد و شامل: قصه، داستان کوتاه، داستان بلند و رمان می‌شود.»

بنابراین آثار تخیلی داستانی را می‌توان به دو بخش عمده طبقه‌بندی کرد:

۱- ادبیات داستانی تفریحی

ادبیات داستانی تفریحی صرفاً بدین منظور نوشته می‌شود تا ما اوقاتمان را به طور دلپذیر و مطبوع بگذرانیم. این ادبیات ما را از جهان واقعی دور می‌کند و ما را قادر می‌سازد تا موقتاً دردها و رنج‌های خویش را به دست فراموشی بسپاریم. این



ادبیات در نهایت به مقصود و هدف خود یعنی لذت ختم می شود.

۲- ادبیات داستانی تحلیلی

ادبیات داستانی تحلیلی آگاهی ما را از زندگی گسترش می دهد و عمق و حساسیت بیشتری بدان می بخشد. ادبیات داستانی تحلیلی دست ما را می گیرد و به یاری تخیلمان وا می دارد تا بیشتر به درون جهان واقعی برویم. به ما توان می بخشد تا درد و رنج هایمان را به درستی بفهمیم. این نوع ادبیات علاوه بر لذت، درک و بصیرت را نیز به همراه دارد و برخی از جنبه های زندگی و رفتار بشر را روشن کرده، درباره ی آن ها توضیح می دهد.»



نتیجه‌گیری

ادبیات داستانی به لحاظ مضمون و محتوای ادبی به عنوان یکی از مهمترین عناصر و دستاوردهای ساختاری کلام از ارزش‌های بیانی بسیار بالایی برخوردار است. زیرا این امر با بهره‌گیری از روابط و مناسبات ثانویه‌ی کلام به تبیین مناسبت‌هایی می‌پردازد که متناسب با وقایع جامعه و عناصر جامعه‌شناختی در بیان حوادث جامعه بسیار حائز اهمیت است. مقاصد اصلی گوینده و نویسنده بیان دغدغه‌های اجتماعی است از این رو این نویسنده است که با پردازش دامنه‌ی کلام به استحکام کلام خویش با استفاده از سبک‌ها و روش‌های متعدد می‌پردازد. بنابراین مبانی اصلی ادبیات داستانی در بیان روایت‌های دوره‌ای خاص بسیار تأثیر گذارند.



فهرست منابع

۱. آرنهایم، رودولف. (۱۳۸۳). پویه‌شناسی صور معماری. ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۲. آیوازیان، سیمون. (۱۳۸۱). زیبایی‌شناسی و خاستگاه آن در نقد معماری. مجله هنرهای زیبا. شماره ۱۲.
۳. اسپریتو، کونز، گابریلی، اتینگها وزن، نیولی، واندیر نیکولاس، آسونتو، جنتیلی، پلب. (۱۳۷۴). تاریخچه زیبایی‌شناسی و نقد هنر، دکتر یعقوب آژند، چاپ اول، تهران، انتشارات مولی.
۴. احمدی، بابک. (۱۳۸۸). حقیقت و زیبایی. نشر مرکز.
۵. الکساندر، کریستوفر. (۱۳۸۱). معماری و راز جاودانگی؛ راه بی‌زمان ساختن. ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی تهران.
۶. انوری، حسن. (۱۳۹۳). فرهنگ فشرده سخن، نشر سخن.
۷. بندتو کروچه. (۱۳۸۹). کلیات زیبایی‌شناسی. انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. خادمی گراشی، مهدی. (۱۳۹۵). استراتژی بازاریابی هنر. تهران: انتشارات سیته.
۹. راجر اسکراتن و جان هاسپرس. (۱۳۵۴). فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی. انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. رجائی، حمید. (۱۳۷۸). زیبایی و زیبایی‌شناسی. نشریه هنر دینی. شماره ۱.
۱۱. رجینالد هالینگ دیل. (۱۳۹۰). تاریخ فلسفه غرب. ترجمه عبدالحسین آذرنگ. انتشارات ققنوس، ص ۷۹.
۱۲. طاهباز، منصوره. (۱۳۸۲). زیبایی در معماری. مجله صفا. شماره ۳۷.
۱۳. عبادیان، محمود. (۱۳۷۶). زیبایی‌شناسی به زبان ساده. مرکز مطالعات و تحقیقات هنری.
۱۴. فون مایس، پی. یر. (۱۳۸۳). نگاهی به مبانی معماری از فرم تا مکان. ترجمه سیمون آیوازیان. انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. گروتو، یورگ. (۱۳۷۵). زیبایی‌شناسی در معماری. ترجمه جهان‌شاه پاکزاد و عبدالرضا همایون. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی تهران.
۱۶. گوردون، گراهام. (۱۳۶۵). فلسفه هنرها، درآمدی بر زیبایی‌شناسی. انتشارات ققنوس.
۱۷. لنگ، جان. (۱۳۸۳). آفرینش نظریه معماری. ترجمه علیرضا عینی فر. انتشارات دانشگاه تهران.
۱۸. لیت، کالین. (۱۳۸۲). تجربه زیبایی‌شناختی. ترجمه فرزانه علیا. فصلنامه خیال. شماره هفتم.
۱۹. ماتلاک، جان. (۱۳۷۹). آشنایی با طراحی محیط و منظر. سازمان پارک‌ها و فضای سبز شهر تهران.
۲۰. مارک، فاستر. (۱۳۷۸). نظریه‌های زیبایی‌شناسی. ترجمه احسان حنیف، نشر فکرنو.
۲۱. مونرو بیردزلی و جان هاسپرس. (۱۳۴۵). تاریخ و مسائل زیبایی‌شناسی. انتشارات هرمس.
۲۲. نایجل واربرتون. (۱۳۹۸). مبانی فلسفه. ترجمه مسعود علیا. انتشارات ققنوس.



۲۳. والتر بنیامین، تئودور آدورنو و هربرت مارکوز. (۱۳۹۸). زیبایی شناسی انتقادی. ترجمه امید مهرگان، نشر گام نو. ص ۱۷.
۲۴. یورگ کورت گروتز. (۱۳۷۶). زیبایی شناسی در معماری. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.